



Investigating the Relationship between Iranian Epic Texts and Arabic Sources

*** Arash Emrai**

****Ali Bazund**

Abstract:

In the early centuries of Arab-Iranian relations, they each translated many of our written heritage with a purpose. In the meantime, willingly or unwillingly, worthy service was served to preserve this written heritage. After Islam, the new Muslim Iranians were reluctant to preserve these works, which according to the new religion were blasphemy. In some cases, they even deliberately destroyed some of these works. In such social conditions, the Arabs resorted to translating these sources in order to assimilate their methods of governing, writing history books, and so on. Today, when the original text of those works has been destroyed for some reason, using the Arabic translation of these works that was done in those days, we come across the text of those works and sometimes parts of them and in some cases the names of those works. However, the existing text of these works is far from their original text; but this is also a booty provided with the help of Arabic works.

Keywords: Epic heritage, Arabic sources, translation, reflection

بررسی ارتباط متون حماسی فارسی با سرچشمه های عربی

*آرش امرایی

**علی بازوند

چکیده :

در قرنه‌های آغازین ارتباط اعراب و ایرانیان، هر کدام با هدفی به ترجمه‌ی بسیاری از میراث مکتوب ما پرداختند. از رهگذر این اهداف، خواسته‌ها ناخواسته خدمت شایسته‌ای به حفظ این میراث مکتوب شد. بعد از اسلام، ایرانیان تازه مسلمان، تمایلی به حفظ این آثار که بر اساس دین تازه نمود کفر بودند، نداشتند و حتی در مواردی نیز عمداً برخی از این آثار را نابود کردند. در این شرایط اجتماعی بود که اعراب برای از خود کردن شیوه‌های حکومت داری، نوشتن کتابهای تاریخی و... به ترجمه این منابع روی آوردند. امروز که به دلایلی متن اصلی آن آثار لگدمال حوادث ایام شده است، با استفاده از ترجمه‌ی عربی این آثار که در آن روزگاران صورت گرفته است، به متن آن آثار و گاه بخشهایی از آنها و در مواردی نامی از آن آثار برمی‌خوریم. هر چند متن موجود این آثار با متن اصلی آنها فاصله دارد؛ اما همین نیز غنیمتی است که به مدد آثار عربی فراهم شده است. در این مقاله ارتباط میراث حماسی ایران با منابع عربی بررسی شده، خدمات شایسته زبان عربی به میراث حماسی ایرانیان در چهار بخش به تفصیل بیان شده است. الف) آثاری عربی که با استفاده از منابع و روایات ایرانی تألیف شده‌اند. ب) ترجمه متون پهلوی به زبان عربی. ج) کتابهایی که به مدد منابع عربی نامی از آنها باقی مانده است. د) کتابهایی که بر اساس کتابهای ایرانی و یا ترجمه عربی آنها تألیف شده‌اند.

واژه های کلیدی : میراث حماسی، منابع عربی، ترجمه، انعکاس،

* استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر (نویسنده مسئول). Email: amraei@kmsu.ac.ir
 ** استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس بحرالعلوم شهرکرد. Email: bazvanda@yahoo.com

مقدمه:

شکست رستم فرخزاد از سعدین ابی وقاص و انقراض ساسانیان، سرآغاز تحول عظیمی در همه‌ی جوانب زندگی ایرانیان شد. رویارویی دوقوم که از نظر فرهنگ و تمدن و بسیاری جهات دیگر به طور کلی با هم متمایز بودند، تأثیر عمیقی در هر دو قوم بر جای نهاد. از جهتی ایرانیان با فرهنگ جدیدی به نام اسلام آشنا شدند و مسیر زندگی‌شان تغییر یافت و از طرف دیگر اعراب که تا آن زمان چندان سابقه‌ای در تمدن نداشتند، در بسیاری از امور زندگی خود از ایرانیان تأثیر پذیرفتند.

اعراب پس از برخورد با ایرانیان و شیوه‌ی حکومت داری آنها، لزوم پیروی از ایرانیان را درک کردند. در این زمان یا اندکی پس از آن بود که هوس آموختن و آشنایی با ملل دیگر نیز در بین اعراب ایجاد شد. با انتقال پایتخت عباسیان به جوار مداین (تیسفون) این نهضت شدت بیشتری یافت. این دلایل کافی بود تا اعراب دست به دامن آثار و تمدن ایران شوند و برای استفاده از این منابع و آموختن بسیاری از شیوه‌های کشورداری و حکومت و ارتباط با دیگران، بخش عمده‌ای از میراث مکتوب ایرانیان را به زبان عربی ترجمه کنند.

دلیل ترجمه آثار فارسی به عربی تنها همین نبود؛ پس از تسلط اعراب بر ایران و دیگر ملل، نهایت تحقیر را در حق ملل مغلوب روا داشتند. اینان معتقد بودند که خداوند اعراب را برای حکومت و فرمانروایی و دیگر ملل را برای فرمانبری خلق کرده است. این تحقیر بر ملل مغلوب که عمدتاً دارای فرهنگ و تمدن درخشانی بودند (همچون ایران و روم) سخت آمد. در این بین ایرانیان بیش از دیگر ملل آزرده شدند؛ به همین خاطر برای مقابله با این تحقیر دست به اقداماتی زدند. از جمله این اقدامات شعوبیه بودند. اینان در مقابل اعراب به بیان مفاخر اجداد و بزرگان خود می پرداختند. یکی از روشهای شعوبیان، بهره بردن از ادبیات و بیان روایات حماسی و مفاخر گذشتگان و همچنین ترجمه این آثار به زبان عربی بود. هرچند اینان در عهد بنی امیه توفیق چندانی نیافتند اما با قدرت یافتن بنی عباس و از میان رفتن تعصبات خشک مذهبی و همچنین قدرت یافتن ایرانیان و نفوذ در دستگاه حکومتی، توفیق بیشتری یافتند. به همین خاطر آثار بیشتری به زبان عربی ترجمه شد و روایات و داستانهای حماسی فراوانی برای مقابله با افتخارات اعراب آن زمان به شیوه‌های مختلف ترجمه شد و همچنین آثاری نیز به زبان عربی خلق شد که در آنها به مفاخر و حماسه‌های ایرانی اشاراتی می شد؛ با این شیوه‌هایی که گفته شد، روایات و داستانهای حماسی ایرانی وارد زبان عربی شد. (صفا 1387: 141)

علاوه بر آنچه ذکر شد، دلایل دیگری را می توان برای ترجمه آثار پهلوی به عربی بر شمرده از آن جمله شکوه و جلال ساسانیان، نفوذ خاندان ایرانی چون برمکیان، خاندان سهل، و در نهایت دبیران ایرانی که در دستگاه خلافت بودند همچون عبدالله بن مقفع، پسران خالد و دیگران. (خالقی مطلق: 50)

با دقت در آنچه گفته شد، می توان به این نتیجه رسید که آثار و منابع ایرانی به دست دوگروه به عربی ترجمه شدند. 1. ایرانیان شعوبی با هدف مقابله با سیل نفوذ و تحقیر اعراب. 2. اعراب و یا اعراب ایرانی نژاد برای استفاده سران حکومت اعراب و به قول معروف با هدف الگوبرداری از آنها.

توانایی مترجمان ایرانی در عربی از جمله «ابن مقفع» که او را در ردیف بلیغ ترین عربی نویسان می آورند (خالقی مطلق 1389: 51) همچنین شهرت و ارزش آثار پهلوی در ترجمه پرشمار آثار به زبان عربی بی تاثیر نبود. این ترجمه ها و داد و ستد فرهنگی بین ایرانیان و اعراب هر چند در دوکفه برابر اتفاق نیفتاد اما بدون توجه به نتایج این کار، در آن هنگام، خدمت بزرگی به میراث مکتوب ایرانیان کرد. بخش عظیمی از ایرانیان که به دین اسلام گرویده بودند، دیگر به گذشته‌ی خود اقبالی نشان نمی دادند زیرا در راستای اعتقادات جدید آنها در دین اسلام به نظر نمی رسید، به همین خاطر اگر این ترجمه ها نبودند اکنون بخش عمده ای از اطلاعات ما در خصوص روایات و داستانهای حماسی و گذشته‌ی فرهنگی ایران در دسترس نبود.

شیوه های ترجمه این آثار متنوع و متفاوت است. گاهی تنها نامی از کتابها و روایات و داستانها ترجمه شده و در کتابی به آن اشاره شده است، زمانی بخش هایی جزئی از این آثار ذکر شده اند و در مواردی نیز تقریباً کل اثر به زبان عربی ترجمه شده است. ارزش این کار زمانی بیشتر روشن می شود که می بینیم از آثار ترجمه شده، جز مقدار اندکی از اصل پهلوی، چیزی از آنها باقی نمانده است. و اگر نبودند منابع عربی یقیناً آگاهی ما از این روایات و داستانها و کتابها این اندازه که امروز هست، نبود. و این استفاده تا آنجا پیش می رود که سالها بعد، بعضی از شاهنامه نویسان از این آثار عربی به عنوان منابع خود استفاده می کنند. «نویسندگان شاهنامه های فارسی تنها از این دفاتر و اوراق کهن و اسنادی که از آتشگاهها و بیوات قدیم بدست می آمد استفاده نکردند بلکه از جمله مأخذ مهم کار آنان کتابهای مترجمان پهلوی به عربی و تواریخ مهمی بود که به وسیلهی ایرانیان به زبان تازی نگاشته شد.» (صفا 1378: 88)

رفتار اعراب با آثار فرهنگی ایران به هر شکلی که بوده است، یقیناً تنها عامل از بین رفتن کتابهای علمی و فرهنگی ایرانیان نبود. از دلایل این امر همانگونه که پیشتر نیز ذکر شد، این بود که ایرانیان که به میمنت حضور اسلام در ایران مسلمان شده بودند، چندان اقبالی به گذشته‌ی فرهنگی خود که آثار مکتوب نیز بخشی از این گذشته‌ی فرهنگی بود؛ نشان نمی دادند و همین امر موجب کم میلی آنان به حفظ و نگهداری آن آثار می شد. (محمدی 1374: 44) در کنار این عامل گذشت زمان و پراکندگی این آثار در گستره‌ی ایران نیز در از میان رفتن آنها موثر بود.

در کنار عواملی که موجب نابودی آثار و میراث مکتوب ایرانیان شد، عواملی نیز موجب شد تا بخشهایی هر چند اندک از این آثار باقی بماند. از جمله این عوامل یکی ایرانیانی بودند که بر دین آبا و اجداد و خود ماندند و به حکومت مسلمانان جزیه دادند و در حمایت حکومت اسلامی زندگی کردند. اینان که عمدتاً در شرق و شمال شرقی و سیستان پراکنده بودند از خانواده های بزرگ و متنفع و فرهنگی بودند و آثار مکتوبی هم در دست داشتند؛ با باقی ماندن بر دین اجداد خود هم آداب و رسوم خود و هم منابع مکتوبی که در دست داشتند را حفظ کردند. حفظ زبان فارسی نیز در باقیماندن آثار بی تاثیر نبود. با ورود اسلام به ایران، با آن که زبان عربی در ایران گسترش یافت اما عدم ورود این زبان به خانواده‌ها موجب شد تا با این زبان به عنوان یک زبان خارجی برخورد شود و جای زبان فارسی را نگیرد. هر چند بخش هایی از ایرانیان و عمدتاً حاکمان و به قول امروز سیاستور برای رفع نیازهای خود و ارتباط با اعراب، عربی را

آموخته بودند اما این زبان همه گیر نشد و ایرانیان زبان خود را حفظ کردند و به تبع آن بخش هایی از میراث فرهنگی خود را هر چند به صورت پراکنده حفظ کردند. درکنار این عوامل، ترجمه هایی که بیشتر نیز ذکر آنها رفت، در باقی ماندن بخشی از این میراث کمک شایانی کرده اند.

شک نیست که در اواخر سلطنت ساسانیان کتابهایی پر تعدادی با موضوع تاریخ، روایات ملی و مذهبی در دست بود. متأسفانه از این مجموعه‌ی ارزشمند جز «کارنامه اردشیر بابکان» و «یادگار زریر» هیچ متن پهلوی از آنها باقی نمانده است. تنها با استفاده از منابع عربی است که ما از وجود این منابع و متن و یا خلاصه و اشاره‌ی به برخی از آنها آگاه می‌شویم.

با بررسی کلی همه‌ی منابع موجود، می‌توان منابع ایرانی و عربی که هر کدام به نحوی با هم مرتبط هستند را به چهار دسته تقسیم کرد. الف) گروهی از این منابع، منابعی عربی هستند که در آنها به دلایلی می‌توان اطلاعاتی در مورد آثار و منابعی ایرانی به دست آورد. ب) گروه دوم ترجمه‌ی ای از متونی پهلوی هستند که در بسیاری از موارد تنها متن ترجمه آنها در دسترس است و متن پهلوی آنها از میان رفته است. ج) گروه سوم منابعی هستند که با استفاده از منابع عربی، ما تنها از نام آنها باخبر هستیم و چیزی از متن پهلوی آنها به ما نرسیده است و هیچ اطلاعی در مورد ترجمه آنها در دسترس نیست. د) گروه چهارم آثاری هستند که بر اساس آثار فارسی نوشته شده‌اند و مولفان عرب به دلیل آشنایی ذهنی با منابع ایرانی و با استفاده از شیوه و بهره بردن از اساس و مبنای آن آثار، به تالیف دست زده‌اند. یعنی منابع و آثار ایرانی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از مهمترین عوامل تالیف این آثار بوده‌اند.

در این بخش از مقاله، به صورت مختصر به بررسی چهار گروه مذکور می‌پردازیم و برای هر کدام از آنها، یک یا چند شاهد مثال ذکر می‌کنیم.

الف) آثاری عربی که با استفاده از آنها در مورد منابع و روایات ایرانی اطلاعاتی به دست می‌آید:

غرر اخبار ملوک الفرس

«غرر اخبار ملوک الفرس» یکی از مهمترین منابع عربی است که در آن اطلاعات شایسته‌ای در مورد تاریخ ایران و خصوصاً تاریخ ایران باستان وجود دارد. نویسنده کتاب، «ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی» است. او آثار بسیار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف نوشته است از جمله آثار او، کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس» است. این کتاب، تاریخی است در مورد شاهان گذشته، آداب، آیین، دستورات، جنگ‌ها، پیروزی‌های آنان. مولف کتاب خود را از پادشاهی «کیومرث» آغاز کرده است و به حکومت یزدگرد ختم کرده است. مولف در این کتاب علاوه بر تاریخ پادشاهان ایران، تاریخ پادشاهان مصر، یمن، فرمانروایان بنی اسرائیل را نیز نگاشته است. از جمله اشاراتی که در این کتاب وجود دارد می‌توان به اشارات و داستانهای زیر اشاره کرد:

در کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» این داستانها محفوظ مانده‌اند. خلاصه‌ای از کارنامه‌ی اردشیر بابکان (ثعالبی 1368: 475)، رساله‌ی بزرگی اردشیر (همان 485)، اندرز اردشیر به ایرانیان (همان 482)، عهد اردشیر بابکان با شاپور (606)، داستان شاپور ذوالاکتاف (همان 489)، رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (همان 521)، داستان بهرام گور با کنیزک چنگی (همان 541)، داستان

برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: 552)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر سنگل هند (همان: 560)، داستان آوردن لوریان از هند توسط بهرام (همان: 566)، داستان حرام کردن می (همان: 149)، داستان بخشیدن خراج بهرام را (همان: 564)، خواب نوشین روان و آوردن بوذرجمهر (همان: 619)، روایت مهبد دستور نوشین روان (همان: 625)، روایت شطرنج و نرد (همان: 622)، روایت برزویه و آوردن کلبله و دمنه (همان: 629)، خشم گرفتن نوشین روان بر بوذرجمهر (همان: 633)، توقعات نوشین روان (همان: 606) (گاه بزرگان کشور از نوشین روان سوالاتی می پرسیدند که اونیز به صورت مسجع و آهنگین جواب آنها را بیان می کرد) نامهی نوشین روان به هرمزد (همان: 636)، بهرام چوبین در ترکستان (همان: 674)، داستان باربد (همان: 691)، داستان ایوان مدائن (همان: 613)، نامهی شیرویه به پرویز (همان: 719)، داستان شیرویه با شیرین (همان: 728)، عهد شاپور (همان: 495)، داستان بلاش (همان: 585)، داستان ریدک خوش آواز (همان: 705)، توقع اردشیر در باب قحطی (همان: 485)، توقع بهرام گور در باب خوشگذرانی پادشاه (همان: 557)، روایت کید و اسکندر (همان: 424)، عهد شاپور (همان: 495)، توقع خسرو در باب بزرگان و بندگان (همان: 689)، داستان زال و رودابه (همان: 73). علاوه بر آنچه گفته شد، در کتاب ثعالبی اطلاعاتی در مورد تاریخ اشکانیان و داستانها و روایات مربوط به این زمان موجود است که در هیچ منبعی غیر از کتاب ثعالبی یافت نمی شوند. برخی از این داستانها عبارتند از: یافتن محل پنهان کردن درفش کاویانی (همان: 458)، جنگ اقفور شاه با رومیان و برگرداندن کتابهایی که اسکندر از ایران برده بود (همان: 558)، داستان زندگی شاپور فرزند اقفور شاه (همان: 495)، داستان شکار گودرز (همان: 463)، دلبستگی هرمز به باز (همان: 567)، داستان همخوابه های گودرز (همان: 546)، داستان هدیه موبد موبدان به خسرو (همان: 471)

عیون الاخبار

از قرن های آغازین هجری، کتابهایی تألیف و ترجمه شد که دبیران بیش از دیگر مردمان به آنها نیاز داشتند؛ چرا که دبیران برای شغل دبیری خود باید اطلاعات وسیعی در دانش های مختلف داشته باشند. در آن زمان در ادب عربی چندان کتابهایی که نیاز دبیران را مرتفع کند به چشم نمی خورد؛ لذا برخی از دبیران یا نویسندگانی که به دبیران نزدیکتر بودند، خود دست به کار شدند و کتابهایی در این خصوص نوشتند. یکی از بهترین نمونه این آثار، «عیون الاخبار» است. «عیون الاخبار» شامل مجموعه ای از اطلاعات ادبی و نمایانگر فرهنگ آن عصر است. ابن قتیبه در این کتاب هم از منابع شفاهی بهره برده است و هم از آثار مکتوب پهلوی. «ابن قتیبه» خود به برخی از این آثار که در نگارش کتاب از آنها بهره برده است اشاره می کند. از آن جمله است خدای نامه، تاج نامه، آیین نامه، نامهی خسرو پرویز به بوذرجمهر و... علاوه بر آنچه ذکر شد، ضمن استفاده از برخی آثار تنها با ذکر «قرات فی کتاب للعجم» به آنها اشاره کرده است. (مجدی 1347: 301)

موضوعات اصلی کتاب مذکور عبارتند از تاریخ و اخبار و ادب. ابن قتیبه خود در مقدمه عنوان می کند که این کتاب را برای پاکیزه ماندن زبان عربی نوشته است و با نوشتن این کتاب تلاش می کند تا زبان عربی را از فساد هجوم لهجه های مختلف حفظ کند. در واقع ابن قتیبه تلاش می کند تا زبان دبیران و ادیبان

عرب با استفاده از این کتاب پالوده و اصیل گردد و در آن عناصر فساد آوری ناشی از هجوم لهجه های مختلف داخل نگردد. در این کتاب ابیاتی متناسب با اخبار وارده به چشم می خورد و خلاصه آن که این کتاب منبعی ارزشمند و قابل اعتماد راجع به اخبار و ادب به شمار می رود.

استفاده ی ابن قتیبه از مجموعه ی متنوعی از آثار ایرانی موجب شده است تا این کتاب مملو از اطلاعات و اشارات به منابع پهلوی از دست رفته باشد. منابعی که متن پهلوی آنها اکنون در دست نیست. در اینجا به برخی اشارات و اطلاعاتی که از کتاب عیون الاخبار بدست می آید اشاره می کنیم.

اندرزهای بزرگمهر: در فارسی اندرزهایی فراوانی را به بزرگمهر نسبت داده اند. این اندرزها و سخنان حکمت آمیز بزرگمهر به نظر می آید از «روایت اندرز بوذرجمهر به نوشین روان» گرفته شده باشند. ابن قتیبه ضمن آگاهی از این اندرزها در کتاب خود از آنها استفاده کرده است. به نحوی که می توان بسیاری از بخش های این روایت را از عیون الاخبار استخراج کرد (ابن قتیبه دینوری 1986: ج 1 صص 94، 139، 137، 136 و ج 2 صص 103، 201، 197، 118). داستان بهرام چوبین نیز از داستانهای است که در عیون الاخبار به آن پرداخته شده است (همان: ج 1 ص 95). همچنین است نامه ی شیرویه به پرویز (همان: ج 1 ص 85 و 107)، داستان گراز (همان: ج 1 ص 85)، داستان بهرام گور با کنیزک (همان: ج 1 ص 273)، داستان بریدن دم و گوش اسب پرویز (همان: ج 1 ص 77).

علاوه بر آنچه گفته شد یکی از خدمات های ارزشمند ابن قتیبه به میراث مکتوب ما، حفظ بخشهایی از کتابی به نام «آیین» است. در دیگر منابع عربی از این کتاب تنها نامی برده شده است، اما در عیون الاخبار قطعاتی از مطالب آیین نقل شده است. با توجه به آنچه در مورد این کتاب (کتاب آیین) در عیون الاخبار آمده، می توان گفت این کتاب شامل اخبار و داستانهای تاریخی بوده و مجموعه عظیمی از فنون و معارف ساسانیان را شامل می شود و آداب و رسوم این دوره را معرفی می کند. (محمّدی 1374: 158)

مروج الذهب:

این کتاب که نام کامل آن «مروج الذهب و معادن الجواهر» است؛ کتابی تاریخی است از «علی بن حسین مسعودی» نویسنده و جغرافی دان قرن چهارم هجری. «مسعودی» به گشت و گذار در جهان پرداخته و این کتاب حاصل سفر او از مصر تا هندوستان است. مسعودی در این کتاب به معرفی و بررسی و قوم شناسی مردمی که در مسیر سفر او بودند می پردازد. این کتاب در ۱۳۲ باب نوشته شده و به دو بخش قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم می شود. در بخش نخست به خلقت جهان و توصیف زمین و ذکر سرزمینها و دریاها و رودها و کوهها پرداخته و همچنین به تاریخ انبیا و اخبار ملتها اعم از یهودی، مسیحی، هندی، ایرانی، یونانی و رومی و عرب مطالبی می پردازد و در بخش دوم مطالبی از ولادت پیامبر اکرم تا سال 336 هجری قمری ذکر می کند. در بخشی که به ایران و پادشاهان ایرانی اختصاص دارد و همچنین دیگر بخشهای این کتاب به صورت پراکنده داستانها، حکایات و روایاتی را ذکر کرده است که حاصل آشنایی «مسعودی» با فرهنگ و ادب و تاریخ ایران است. او علاوه بر حضور در ایران و نقل داستانها و روایات، از کتابهایی که در این مورد در آن زمان در دسترس او بوده، استفاده کرده است. خلاصه آن که در کتاب مذکور به داستانها و روایات و اخباری مربوط به ایران برمی خوریم که به مدد این کتاب حفظ شده

اند و با این کار (ذکر اخبار مربوط به ایران در کتاب خود) اسباب حفظ بخشی از گذشته‌ی فرهنگی و میراث حماسی ما را فراهم آورده است. از جمله اخبار و اطلاعاتی که در مورد ایران و پادشاهان ایرانی و به طور کلی مسائل مربوط به ایران که در این کتاب محفوظ است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (مسعودی 1966: ج 2 ص 401)، خشم گرفتن نوشین روان بر بوذرجمهر (همان: ج 1 ص 318)، اندر زهای بزرگمهر (همان: ج 1 ص 310)، داستان گراز (همان: ج 1 ص 319)، عهد شاپور (همان: ج 1 ص 291)، هفت بزم نوشین روان با موبدان (همان: ج 1 ص 310)، توقیعات نوشین روان (همان: ج 1 ص 310) (مسعودی در ذکر توقیعات نوشین روان به شیوه ثعالبی عمل کرده است) کارنامه‌ی اردشیر بابکان (همان: ج 1 ص 289)، خواب دیدن کید و فرستادن چهار چیز اسکندر را (همان: ج 2 ص 12) علاوه بر این داستانها و روایات «مسعودی» به صورت پراکنده نیز در خصوص برخی بزرگان و پهلوانان و پادشاهان ایرانی اطلاعاتی آورده است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد. داستان بیوراسب و طهمورث (مسعودی 1374: 218) منوچهر (همان: 220) بهمن، همایه و دارا (همان: 226)، زاب و طهماسب و کیخسرو (همان: 227) اردشیر، شاپور و هرمز (همان: 244) بهرام (همان: 247) هرمز (همان: 258)، بشناسب (همان: 224)، فریدون (همان: 219)، کیومرث (همان: 215)، لهراسب (همان: 223)، سیاوش و کیکاوس (همان: 222)، زو، کشته شدن رستم و سهم و افراسیاب (همان: 221). آنچه ذکر شد اشارات و استفاده‌هایی است که نویسنده‌ی «مروج الذهب» به داستانها و روایات ایران می‌کند. «مسعودی» در این کتاب، پادشاهان ایران را به دو طبقه تقسیم کرده است و در مورد هر گروه اطلاعات مختصری ارائه داده است و شرح مفصل آنها را به دیگر آثار خود واگذاشته است و به آنها ارجاع داده است. هر چند این اشارات خیلی مفصل و در برخی موارد کامل نیست و تنها به اشاراتی جزئی بسنده کرده است اما از لحاظ حفظ این روایت این کتاب نیز کمک شایانی کرده است.

مجلد التواریخ:

مؤلف این کتاب نا شناخته است. این کتاب تاریخ جهان از زمان خلقت انسان تا سال 520 هجری را در بر می‌گیرد. هر چند نثر کتاب کهن تر از نثر معمول زمان تألیف کتاب است اما یقیناً تاریخ تألیف کتاب همان سال 520 هجری یا کمی پس از آن است. از این کتاب هم می‌توان اشاراتی به تاریخ و حماسه ایران یافت. هر چند این اشارات خیلی گسترده نیستند اما از جهت حفظ بخش از داستانهایی که عمدتاً از میان رفته اند قابل توجه است. از جمله اشارات محفوظ در کتاب مربوط به ایران می‌توان به اشارات زیر اشاره کرد:

رساله‌ی بزرگی اردشیر و عهد اردشیر با شاپور (بهار 1318: 61)، عهد هرمز به بهرام (همان: 63)، رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (همان: 66)، داستان بهرام گور با کنیزک چنگی (همان: 70)، داستان آوردن لوریان از هند توسط بهرام (همان: 69)، داستان بلاش با دختر ستوریان (همان: 72)، داستان آغش و هادان (همان: 49 و 91)

تاریخ طبري:

«محمد بن جریر طبري» این کتاب را به زبان عربي در اواخر قرن سوم هجري نگاشته است. طبري همانند دیگر مولفان و تاریخ نگاران آن دوره، تاریخ خود را از زمان خلقت انسان آغاز کرده است و در ادامه داستانهایی از انبیا و امامان و پادشاهان بزرگ ذکر می کند. در این کتاب بخشی به پادشاهان ساسانی اختصاص دارد و در آنجا داستانها و حکایات و تاریخ آن دوره بیان شده است. این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ ایران تا زمان تالیف کتاب است. هرچند طبري به دلایل سیاسی و اعتقادی از آوردن برخی مطالب مربوط به تاریخ ساسانیان و از جمله داستانهای مربوط به خسرو پرویز خودداری کرده است؛ اما کتاب او یکی از منابع ارزشمند برای زمان ساسانیان است. طبري در کتاب خود تنها به جمع آوری مطالب می پردازد و نظرات خود را در لابلای تاریخ نمی گنجاند. مطالب تاریخ طبري از موثق ترین روایات تاریخی است و کمتر در مطالب طبري شکی برای خواننده‌ی آشنا حاصل می شود.

یکی از تاثیرات فرهنگ ایرانی بر اعراب، رواج تاریخ نویسی بود. پیش از ارتباط با ایرانیان در بین اعراب تاریخ نویسی رواج نداشت و آغاز این کار را باید قرون اولیه هجري دانست؛ یعنی ترجمه‌ی خداینامه به عربي و بررسی و تفحص اعراب در این کتاب، آنها را به نوشتن کتب تاریخی تحریض کرد. یکی از آثاری که در این دوره نوشته شد «تاریخ طبري» بود. طبري تاریخ خود را به بخش‌هایی تقسیم کرده و در آن بخشی هم به تاریخ ساسانیان اختصاص داده است. «نلدکه» معتقد است که منبع اصلی طبري در این بخش خداینامه بوده است. (محمدی 1374 : 175). روشن است که قرار گرفتن يك اثر ایرانی به عنوان منبع، تاثیراتی در این تاریخ داشته است. در این تاریخ در بخش‌هایی به صورت‌های متفاوتی می توان رد پای منابع ایرانی را یافت. هرچند در برخی موارد اشارات طبري مختصر است اما این اشارات قابل توجه هستند. از جمله اشارات طبري می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

از «کارنامه‌ی اردشیر بابکان»، «طبري» تنها بخش کوتاهی ذکر کرده و آن بخش اردشیر و دخترمه‌رک است، (بهار 1318: ج 2، ص 823) عهد اردشیر بابکان با شاپور (همان: ج 2 ص 898)، داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (همان: ج 2 ص 827)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج 2 ص 861)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند و نامه‌ی بهرام به نرسی (همان: ج 2 ص 866)، روایت بریدن دم و گوش اسب پرویز (ج 2 ص 986) داستان بهرام چوبین در ترکستان (همان: ج 2 ص 1001)، داستان گراز (همان: ج 2 ص 1002)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: ج 2 ص 1160)، داستان طهماسب (همان: ج 2 ص 529)، داستان آغش و هادان (همان: ج 2 ص 608)، روایات بهمن (همان: ج 2 ص 687)،

تاریخ بلعمي:

«تاریخ بلعمي» در واقع ترجمه‌ی ای است از کتاب «محمد بن جریر طبري» که به امر «منصوبین نوح سامانی» و توسط «ابوعلي بلعمي» به فارسی ترجمه شده است. ؛ حال آن که این کتاب کمتر رنگ و بوی ترجمه دارد و بیشتر می توان گفت تالیفی دوباره از کتاب جریر طبري است. بلعمي تلاش کرده است تا آنجا که ممکن است کتابش فارسی تر باشد. بنابراین این بسیار اندک از لغات و ترکیبات عربي استفاده کرده

است. بیشتر نثر کتاب و شیوهی نگارش آن تحت تاثیر منابع پهلوی است. همانطوری که گفته شد، بخشی از کتاب اصلی به تاریخ ساسانیان اختصاص دارد، در این بخش ابوعلی بلعمی روایات و داستانهایی به داستانها و حکایات کتاب اصلی افزوده است. از جمله حکایات و روایات مورد نظر، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

داستان طهماسب (ج 1 ص 519)، روایات بهمن (همان: ج 2 ص 685)، خطبهی بزدگرد بهرام را (همان: ج 2 ص 951) داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (همان: ج 2 ص 891)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج 2 ص 937)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند (همان: ج 2 ص 946)، روایت بریدن دم و گوش اسب پرویز (همان: ج 2 ص 758)، داستان بهرام چوبین در ترکستان (همان: ج 2 ص 1086)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: ج 2 ص 1160)، خطبه‌ی بزدگرد بهرام را (همان: ج 2 ص 951) داستان بهرام ونرسی (همان: ج 2 ص 948)، روایتی از گیومرث تا منوچهر (همان: ج 2 ص 113 و 147)، روایت بهمن (همان: ج 2 ص 685)، فرستادن پیام به صورت رمزی (همان: ج 2 ص 695)، داستان آرش (همان: ج 2 ص 347)

الفهرست:

هر چند کتابی تحت نام «الفهرست» توسط چند نفر از جمله «ابن ندیم»، «شیخ طوسی» و «شیخ نجاشی» نگاشته شده است؛ اما بدیهی است که منظور ما در این نوشته «الفهرست ابن ندیم» است. نویسنده این کتاب محمد بن اسحاق ابن ندیم است که در سال 377 هجری قمری نگارش کتاب را به آخر رسانده است. این کتاب حاوی اطلاعاتی فراوانی است در مورد ساسانیان و کتابها و خطها و... آن دوره است؛ به همین خاطر یکی از مهمترین منابع و شاید مهمترین منبعی است که در آن اسامی کتابهای ایرانی است که به زبان پهلوی نوشته شده اند، که امروزه تنها نامی از آنها باقی مانده است. به همین خاطر این کتاب را «فهرس العلوم» نیز گفته اند. در این کتاب علاوه بر بخش عمده‌ی آن که اسامی کتابهاست (در این بخش به آن نمی پردازیم زیرا در متن مقاله به تناسب موضوع به آن اشاره شده است)، برخی حکایات و اشارات و داستانهایی آمده است. از آن جمله است موارد زیر

رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (ص 241)، داستان بهرام چوبین، داستان شهربراز و پرویز، داستان گراز (همان: 305) بهرام چوبین در ترکستان (همان: 305)، رستم و اسفندیار (محمدی 1374: 172)، داستان اردشیر بابکان (همان: 316)، روایت مربوط به طلسم ونیرنگ (همان: 308)،

تجارب الامم

«احمد بن محمد بن یعقوب» یا همان «مسکویه رازی» از فیلسوفان و اندیشمندان برجسته‌ی قرن چهارم هجری است. مسکویه را طبیب، ریاضی دان، شاعر، نویسنده، حکیم و مورخ نیز خوانده اند. القابی که به مسکویه داده شده است خود مبین جایگاه علمی ایشان است. در این مقاله ما به ضرورت کار پژوهشی، به تاریخ نگاری مسکویه می پردازیم و برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام به دیگر جنبه های شخصیتی مسکویه نمی پردازیم. کتاب مورد بحث ما «تجارب الامم» است. این کتاب ارزشمند که منبعی قابل اعتنا در مورد تاریخ ایران و اسلام است. در تاریخ ایران پیش از اسلام کتاب مذکور، نویسنده مطالبی ارزشمند و متونی

باستانی جالب توجهی آورده است که در دیگر کتابهای تاریخی این دوره مشاهده نمی شود. نکته مهم دیگر در مورد «تجارب الامم» این که گزارش های مربوط به تاریخ آل بویه به دو دلیل بدون هیچ واسطه ای به این کتاب وارد شده است؛ یکی این که مسکویه هم عصر آل بویه بوده است و دیگر این که از نزدیکان بزرگان و امیران آل بویه بوده است. (امامی 1366: 271) او بخش قابل توجهی از عمر خود را در دربارهای دیلمیان در ری، شیراز، بغداد گذرانده و رویدادهای آن دوران را خود تجربه کرده است؛ به همین خاطر از جهت اعتبار و اصلت روایات ذکر شده، دارای مقامی همچون تاریخ بیهقی در بیان حوادث دربار غزنویان است. نویسنده تقریباً هیچ گاه مطلبی را در تاریخ خود ذکر نمی کند که درجه اهمیت تاریخی آن در سطح پایین باشد. عمده حوادث ذکر شده، اتفاقات مهم و پر ارجی هستند که هیچ مورّخی نمی تواند از آنها بگذرد. منابع مسکویه در بخشهایی که خود شاهد اتفاقات آن نبوده، کتابهای مدون آن دوره و در بخشهایی نیز روایات شفاهی بوده است. مسکویه از تاریخ طبری و همچنین تاریخ ثابت بن سنان استفاده های فراوان برده است و به دقت کتابهای دیگری را نیز بررسی و مطالعه کرده است. بر همین اساس بخش قابل توجهی از تاریخ ایران در این کتاب ذکر شده است. از جمله اشارات نویسنده در این کتاب به تاریخ ایران می توان اشارات زیر را برشمرد:

عهد اردشیر (مسکویه رازی 1379: ج 1 ص 122)، روایت عهد هرمز به پسرش بهرام (همان: ج 1 ص 147)، داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه (همان: ج 1 ص 144)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج 1 ص 161)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی به هند (همان: ج 1 ص 165) داستان بهرام چوبین (همان: ج 1 ص 218)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: ج 1 ص 247)، داستان گراز (همان: ج 1 ص 243) و برخی داستانهای دیگری که ممکن است از نظر نگارنده پنهان مانده باشد.

ب) ترجمه متون پهلوی به زبان عربی:

پیش از این ذکر شد که به دلایلی بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد. از این ترجمه‌ها که تعداد آنها کم نیست، اکنون برخی در دست است و با استفاده از آنها ما به آثار پهلوی که متن آنها در دسترس نیست با واسطه آگاه می شویم. اگر نبودن این ترجمه های عربی، بی‌گمان از محتویات این آثار، همانند متن پهلوی آنها خبری به ما نمی رسید. در اینجا ما برخی از این ترجمه‌ها را نام می بریم و تا آنجا که ممکن است و موجب طولانی شدن کلام نشود در مورد هر کدام توضیحات مختصری ارائه می دهیم.

سیرالملوک الفرس:

نام این کتاب به زبان پهلوی «خوتای نامک» یا «خودای نامک» یا «خوتای نامک» است. بنا بر مقدمه بایسنغری در اواخر دوره ساسانیان، پادشاهان آن سلسله به فکر افتادند تا تاریخ گذشتگان خود را بنگارند. به همین خاطر افرادی از دانشمندان، موبدان و آگاهان به تاریخ را مأمور جمع آوری این تاریخ از دورترین روزگار تا آن ایام (ایام حکومت ساسانیان) شدند. اینان نتیجه‌ی کار خود را به زبان پهلوی و به نام «خداینامه» به رشته‌ی تحریر در آوردند. (مشکور 1352: 3)

امروزه از متن پهلوی خداینامه چیزی باقی نمانده است اما این کتاب در چند نوبت به زبان عربی ترجمه شده و این ترجمه‌ها اکنون در دسترس هستند. یکی از مترجمان «خداینامه»، «عبدالله ابن مقفع» بود. بن مقفع که اصلاً ایرانی است، زبان عربی را به نیکی آموخته بود و بسیاری از آثار حماسی و تاریخی ایران را به عربی ترجمه کرد. ترجمه مقفع عنوان سیرالملوک الفرس داشت. این ترجمه به نظر بهترین ترجمه از «خداینامه» است و بسیاری از نویسندگان دیگر از این ترجمه در آثار خود که به زبان عربی نوشته اند، استفاده های فراوان برده اند. از جمله طبری در کتاب «تاریخ ساسانیان» از این ترجمه بهره های فراوان برده است و در موارد زیادی از آن نقل قول کرده است. همچنین در آثاری مانند «عیون الاخبار»، «المعارف»، «التاریخ»، «نهایه الأرب» به این ترجمه اشاره شده و از آن استفاده‌ها و نقل قول های مکرری صورت گرفته است.

از «خداینامه» علاوه بر ترجمه مقفع ترجمه های دیگری نیز شده است. لازم به تذکر است که این ترجمه‌ها گاه صورت تالیف نیز به خود گرفته و گاه در آن اصلاحاتی صورت گرفته است. در مجموع می توان به این آثار اشاره کرد: «سیرالملوک الفرس» ترجمه «محمد بن الجهم برمکی»، «سیرالملوک الفرس» ترجمه «محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی»، «تاریخ ملوک بنی ساسان» اصلاح «بهرام بن مردانشاه»، «تاریخ ملوک بنی ساسان» ترجمه یا جمع آوری «هشام بن قاسم اصفهانی»، «تاریخ ساسانیان» تالیف «موسی بن عیسی الکسروی». ترجمه‌ها و اصلاح و تالیف های فراوانی که از «خداینامه» صورت گرفته است بیان کننده جایگاه ارزشمند این اثر در تاریخ و حماسه ایران است. شاید به سختی بتوان اثری را یافت که بعد از خداینامه تالیف شده باشد و از آن متأثر نباشد. کتابی با این همه ارزش و اعتبار اگر به مدد این ترجمه‌ها نبود، اکنون هیچ اثری از آن باقی نمانده بود و شاید ما از آن خبری نداشتیم. لازم به تذکر است که از خداینامه متنی به زبان پهلوی باقی نمانده است و تنها آنچه از این اثر در دست است، باقیمانده ای از ترجمه های آن است.

کتاب اشک بن اشک : نام اصلی این کتاب «اسل بن اسل» بوده است در کتاب «الفهرست» (ص 314) از این کتاب سخن گفته شده و آن را «سهل بن هارون دستمیان» ترجمه کرده است و یا شاید تالیفی دیگر از کتاب ادب اشک باشد. «سهل رئیس «خزانه الحکمه» مامون بوده و از فصحا و بلاغی عرب ایرانی نژاد به شمار می رود. (خالقی مطلق : 55)

بختیار نامه : از این کتاب در آثاری چون «راحه الارواح»، «تاریخ سیستان» و «اسکندرنامه» نام برده شده و هر سه کتاب نثر بختیار نامه را کم ارزش می دانند. از این کتاب دو ترجمه به زبان عربی وجود دارد. یکی از این ترجمه‌ها به خط سریانی است و با بررسی و استخراج برخی ویژگیهای آن، می توان به یقین رسید که اصل این کتاب به زبان پهلوی بوده است. علاوه بر عربی این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است اما اصل پهلوی و ترجمه فارسی کهن آن در دست نیست اما ترجمه عربی آن موجود است. (خالقی مطلق : 57)

کتاب آیین نامه : از آنجا که آیین نامه معنای وسیعی داشته است و شامل مجموعه ای از آداب و روش های يك فن می شده است، لذا این کتاب، کتاب بزرگی بوده است؛ مشتمل بر هزاران صفحه که در

آن مراتب دولتی و دینی و رسمی ایرانیان ثبت می‌شد. به دلیل وسعت اطلاعاتی که در این کتاب وجود دارد، بسیاری از کتابهایی که بعد از این کتاب نوشته شده اند از این کتاب اقتباس‌هایی داشته‌اند. از جمله کتاب «عیون الاخبار» اثر «ابن قتیبه دینوری»، «مروج الذهب» و «غرر اخبار ملوک الفرس» و... همانگونه که ذکر شد در این کتاب اطلاعات فراوانی در خصوص پادشاهان و شیوه‌های مختلف جنگ، لشکرکشی، تیر اندازی، اشاره به شیوه‌ها و آداب پادشاهان بزرگ در آن وجود داشته است. این کتاب را «ابن مقفع» به زبان عربی ترجمه کرده است.

عهد اردشیر : به نظر می‌رسد این کتاب همان کتاب «کارنامه‌ی اردشیر» باشد. «مسعودی» از آن با نام «کارنامه» در سیرت و آداب اردشیر یاد می‌کند. این کتاب را دوشاعر عرب به نام‌هایی «بلاذری» و «ابان لاحقی» به شعر عربی ترجمه کرده‌اند. در کتاب‌های تاریخ عربی از این کتاب مطالبی نقل شده است و تا سال 520 هجری ترجمه عربی آن در دست نویسندگی مجمل التواریخ موجود بوده است (کاوه : 13).

کتاب قصه‌ی بهرام چوبین: این کتاب رمانی بوده است به زبان پهلوی که مطالب و مضامین آن در شاهنامه وارد شده است. «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» (جلد 2، ص 223) از این کتاب یاد می‌کند و «جبله ابن سالم» آن را به زبان عربی ترجمه می‌کند. به نظر می‌رسد کل متن آن بوسیله «ابن قتیبه» با وارد کردن آن در متن کتاب خود، حفظ شده است. «نولدکه» معتقد است این کتاب در اواخر حضور ساسانیان، یعنی حدود سال‌های اول سلطنت یزدگرد (10 هجری) تألیف شده است. (کاوه : 13)

کتاب رستم و اسفندیار : این کتاب در کتاب «الفهرست» جزء کتاب‌های ایرانیان مورد سیرت و داستان‌های پادشاهان به شمار رفته است. همچنین «ابن ندیم» ذکر کرده است که «جبله بن سالم» این کتاب را به عربی ترجمه کرده است. (کاوه : 13)

کتاب آداب جنگ و قلعه‌گشایی و شهرگیری و کمین گذاشتن و جاسوس فرستادن : از این کتاب هم متأسفانه هیچ اطلاعاتی یافت نشد اما گویا بخشی است جدا شده از کتابی که برای اردشیر بابکان تألیف شد و به عربی هم ترجمه شده است. (کاوه : 13)

کتاب سکیران : نام واقعی این کتاب مشخص نیست و به نام مترجم عربی آن معرف است. در کتاب «مروج الذهب» به صورت ضمنی به این کتاب اشاره شده است. (ج 2 ص 118). مسعودی می‌گوید : این کتاب، مشتمل است بر داستان‌هایی از جنگ‌های افراسیاب و کشتن او، جنگ‌هایی بین ایرانیان و تورانیان، کشته شدن سیاوش، داستان رستم و اسفندیار و بسیاری قصه‌های عجیب ایرانیان که سکیران آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. (کاوه : 14)

کتاب تصاویر سلاطین ساسانی : «حمزه اصفهانی» و «مسعودی» در کتاب «التنبیه و الاشراف» (ص 106) از این کتاب یاد می‌کنند. «مسعودی» می‌گوید این کتاب در سال 303 هجری در دست خانواده‌های منتفذ در اصطخر وجود داشته است و شامل برخی علوم، اخبار پادشاهان ایران و ابنیه‌ی آنها است. در این کتاب تصویر 27 پادشاه ساسانی وجود داشته است. با استفاده از برخی منابع می‌

توان به این نتیجه رسید که در سال 133 هجری این کتاب به پایان رسیده است و برای تقدیم به «هشام بن عبدالملک» به عربی ترجمه شده است. (کاوه 14)

نامه‌ی تنسر : این کتاب از قدیمی ترین اسناد پهلوی است و شامل نامه‌ی اردشیر بابکان به شاهزاده‌ی طبرستان می شود. این نامه را «ابن مقفع» به زبان عربی ترجمه کرده است و اکنون ترجمه‌ی فارسی آنچه که «ابن مقفع» به عربی ترجمه کرده است در تاریخ طبرستان موجود است. (محصل 1290: 14) از مولفان و مترجمان عرب مسعودی و ابوریحان بیرونی و ابو علی احمد بن محمد مسکویه از تنسر نام برده اند و به آن اشاراتی کرده اند. «چون اغلب تألیفات ابن المقفع هم بکلی از میان رفته است ممکن بود که از این نامه‌ها هم دیگر هیچوقت اثری بدست نیاید ولی از حسن اتفاق یک روزی که «محمد بن حسن بن اسفندیار» که مؤلف کتاب مشهور «تاریخ طبرستان» است (در سنه 613 تألیف شده) قریب پنج قرن پس از عهد ابن المقفع در خوارزم گردش و سیاحت مینموده از قضا در دگان یک کتابفروشی در میان کتابهای کهنه نسخه‌ی ترجمه‌ی عربی «نامه‌ی تنسر» را پیدا مینماید که همان ترجمه‌ی ابن المقفع بوده و آن کاغذ را در مقدمه‌ی کتاب خودش بفارسی ترجمه نموده است و امروز فقط همان ترجمه‌ی فارسی در دست است و با آنکه ترجمه‌ی عربی است و هر مترجمی خود سرانه بدان چیزهای زیاد افزوده باز متضمن مطالب بسیار سودمند تاریخی فراوان میباشد.» (جمال زاده 1290 : 2)

کتاب سنندباد : این کتاب در اصل به زبان هندی بوده است که به زبان پهلوی ترجمه شده است. و شخصی به نام «ابان لاحق» آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است. به نظر می رسد این ترجمه (ترجمه عربی) ترجمه‌ی منظوم بوده است. «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» خود در این مورد می گوید : این کتاب در زمان کورش پادشاه هند در آن مملکت تألیف شد و بعدها خواجه عمید قاوزی آن را به پهلوی ترجمه شد. (محصل 1290: 13)

التاج : همانطوری که از نام کتاب بر می آید، باید این نام عربی شده‌ی نام اصلی کتاب باشد. در کتاب «الفهرست» دوبار از کتاب «التاج» نامی به میان آمده است. یکی در سیرت انوشیروان که «ابن مقفع» آنرا به عربی ترجمه کرده است و دیگری التاج و آنچه ملوک ایران به آن تفال می کردند. از کتابی که «ابن مقفع» به عربی ترجمه کرده است در عیون الاخبار ابن قتیبه اقتباس‌هایی وجود دارد و بیشتر این اقتباس‌ها مربوط به خسرو پرویز است (همان : 13)

الزهر و بوداسف : نام این کتاب در کتاب «الفهرست» «بلوهر و بردانیه» آمده است. این اسم تصحیفی از «بوهر و بوداسف» است. این کتاب در ایران تألیف شده و در آن به زندگی بودا پرداخته شده است. این کتاب در قرون اولیه اسلامی به زبان عربی و سریانی و بسیاری زبانهای دیگر ترجمه شد اما هر بار ترجمه آن همزمان بود با تغییراتی در آن و ریختن آن در قالبی جدید. ترجمه‌ی عربی آن شکل اسلامی شده کتاب مذکور است. «بوداسف» تصحیفی از «بوداراف» است که اسم اصلی بوده است. بلوهر نیز یکی از پادشاهان بزرگ هند بوده است. (همان : 13)

الیتیمه فی الرسائل : این کتاب به گفته‌ی مولف «الفهرست» ترجمه از کتابهای ایرانی است و از کتابهایی است که همه علما در خوبی آن اجماع دارند و در زبان عربی ضرب المثل بلاغت بوده است. در آثار مولفین عرب منقولاتی از آن آمده است. (همان: 13)

کتاب پیکار : «ابن مقفع» این کتاب را به عربی ترجمه کرد. مسعودی در کتاب «مروج الذهب» در مورد این کتاب اطلاعاتی داده و آن را در مورد جنگهای دینی اسفندیار با الان و ویران کردن شهر صفدر ترکستان می‌داند. (مروج الذهب، ج2، ص 229). گویا داستان «هفت خان اسفندیار» بخشی از این داستان بوده است. (خالقی مطلق 1389: 57)

کتاب التاج و ما تفانلت فیه ملوکهم : مطابق آنچه ابن ندیم در کتاب «الفهرست» آورده است (ص 305) این کتاب از جمله کتابهایی است که ایرانیان در مورد افسانه‌ها و آداب و سیرت شایسته‌ی پادشاهان نوشته‌اند. مولفان عرب از جمله ابن قتیبه از این کتاب در مورد رفتار پادشاه نقل قولهایی آورده‌اند. (همان: 60) بنابر این با استفاده از این کتب عربی ما به وجود چنین کتابی پی می‌بریم.

جاویدان خرد : کتابی بوده است در مورد ادب و اخلاق. به گفته‌ی مسکویه اصل پهلوی آن در دست یکی از موبدان فارس بوده است که امروزه اثری از آن باقی نمانده است. اما ترجمه‌ی عربی آنکه احتمالاً از مسکویه بوده است و شامل اندرزهای هوشنگ است، تا امروز باقی مانده است. (همان: 60)

حدیث اورمزدیار : این کتاب نیز داستانی است که ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده است. بیرونی علاوه بر این کتاب، به کتابهایی چون «حدیث دادمه و گرامیدخت هله‌ی الوادی» و «حدیث نیلوفر فی قصه دببستی و بر بهاکر» نیز اشاره کرده است. (همان: 61)

حلم الهند : این ندیم از این کتاب هم نام می‌برد و که «ابان لاحقی» همانند دیگر آثارش از پهلوی به عربی ترجمه کرده است اما از متن آن چیزی باقی نمانده است. (همان: 61)

نب و ثعلب : این کتاب بر اساس گزارش ابن ندیم (ص 305) از آثار ایرانیان است که به عربی ترجمه شده اما از متن آن چیزی باقی نمانده است. از جمله کتابهایی که شرایطی چون این کتاب دارند می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد: دارا و بت زرین (ص 305)، روزبه الیتیم (ص 305)، رساله مینق فی الفارسیه الاولی (ص 337)، رجز الفرس (ص 314)، سیره اردشیر (ص 119)، سیره نامه (ص 316)، عهد کسری انوشروان الی ابنه (ص 316)، کتاب الزبرج (ص 269) الفال لاهل الفرس (ص 314)، کتاب الی زعماء الرّعیه فی الشکر (ص 316)، کی لهراسف الملك (ص 119)، ما امر اردشیر باستخرجه من خزائن الکتب التي وضعها الحکما فی التدبیر (ص 316)، ما کتب به کسری الی مرزبان و اجابته اياه (ص 316)، المرس (ص 305)، موبدان موبد فی الحکم و الجوامع و الاداب (ص 316)، المسائل التي انفذها ملك الروم الی انوشروان علي يد بقراط الرومي (ص 316) نهر

نبیوان : ابن ندیم به این کتاب اشاره کرده است. (ص 242). این کتاب را «صالح بن عبدالرحمن» در زمان حجاج از پهلوی به عربی ترجمه شده است. مترجم «الفهرست» آن را «کتابچه‌ی نام سپاهیان» معنی کرده است. (خالقی مطلق: 62) نهرار حبیب (ص 119)،

شادبهر وعین الحیاه: بر اساس آنچه در مجمل التواریخ (ص 92) آمده است، این کتاب مربوط به پایان زمان بهمن بوده است. این داستان را ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده است. از آنچه که عنصری از شادبهر وعین الحیات به نظم درآورده نیز تنها ابیاتی پراکنده باقی مانده است. (همان : 66)

کتاب الصیام والاعتکاف : این کتاب از کتابهایی ایرانی است که توسط ابان لاحقی به عربی ترجمه شده است. این ندیم (ص 163) نیز به این کتاب اشاره کرده است .

ج) کتابهایی که به مدد منابع عربی نامی از آنها باقی مانده است و در مورد ترجمه آنها به عربی اطلاعاتی در دست نیست .

اسامی کتب پهلوی باقیمانده در منابع عربی

دلایل و عواملی که پیش از این برای استفاده از منابع ایرانی برای مترجمان و نویسندگان به زبان عربی ذکر شد، موجب شده تا این نویسندگان و مترجمان به شیوه های مختلفی از این منابع استفاده کنند. در بسیاری از موارد نویسندگان در تالیفها یا ترجمه و تالیف های خود، اسامی کتابهایی را ذکر می کنند که امروزه متأسفانه تنها همان نام از آنها باقی مانده است و این هم اگر منابع عربی نبودند یقیناً باقی نمی ماند. یکی از کتابهایی که در حفظ اسامی این نوع کتابها اطلاعات مفیدی در خود دارد، کتاب «الفهرست» این ندیم است. این ندیم در اثر خود بیش از 60 اثر ایرانی را هر کدام به تقریبی نام می برد. با بررسی منابع بازمانده عربی که به حماسه و تاریخ ایران ارتباطی دارند می توان به اسامی کتابهایی زیادی برخورد که متنی از آنها باقی نمانده است و برخی نیز ترجمه عربی آنها باقی مانده است. بنابراین می توان اسامی زیر را کتاب های پهلوی از دست رفته نامید که تنها ترجمه عربی بخشی از آنها باقیمانده است. در اینجا برای آشنایی ذهنی بیشتر با خدمت منابع عربی به میراث مکتوب ما، به ذکر بخشی از این کتابها می پردازیم .

آیین (اثین) : این ندیم در ص 314 کتاب خود از این کتاب نام برده. از آنجا که این کتاب به تیراندازی و شرایط آن میپردازد و از طرف دیگر با توجه به مطالبی که در منابع آمده است هم «بهرام چوبین» و هم «بهرام گور» در هنر تیراندازی شهرت داشته اند لذا محتمل است این کتاب در خصوص هر کدام از آنها باشد.

مزلک نامه: این کتاب به نظر می رسد کتابی افسانه مانند بوده است. با توجه به قرآینی به نظر می رسد تا زمان خلیفه معتمد در قرن سوم هجری وجود داشته است. زیرا افشین در موقع محاکمه خود در سال 225 به «محمد بن عبدالملک الزیات» نسبت داد که آن کتاب را در خانه خود دارد. (محصل 1290 : 12)

کتاب انوشیروان : این ندیم در کتاب «الفهرست» (ص 305) از کتابی نام می برد به نام کتاب انوشیروان. مطابق آنچه استاد خالقی مطلق و همچنین مجله کاوه گفته اند این کتاب، کتابی غیر از کارنامه اردشیر بابکان است. از آنجا که ماترک این کتاب تنها نامی است، لذا دادن اطلاعاتی بیش از آن چه ذکر شد، میسر نشد .

کتاب شهربراز با ابرویز : از این کتاب هم اطلاعات ارزشمندی در دست نیست. ظاهراً این کتاب داستانهایی شهربراز فرخان، یکی از سرداران خسرو پرویز بوده است که بعدها به پادشاهی هم میرسد. **کتاب سیره نامه :** این کتاب تألیف «خداهود بن فرخزاد» است که در آن اخبار واحادیث ایرانیان، رومیان و اعراب ذکر شده است. غیر از آنچه گفته شد اطلاعات ارزشمند و قابل ذکری در مورد این کتاب نیافتیم. اطلاعات مولف «الفهرست» در مورد کتاب مذکور محدود است به آنچه ذکر شد. (الفهرست: 316)

کارنامه‌ی انوشروان : این کتاب در قرون اولیه اسلام بسیار معروف بوده است. اعراب این کتاب را «الکارنامه» می‌گفتند. در آثار عربی از این کتاب استفاده‌های فراوانی شده است. بخشی عظیمی از آن در کتاب «تجارب الامم» ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه) آمده است. (محصل 1290: 13) **بیوت النیران (آتشکده‌ها) :** به استفاده از کتابهایی چون «مروج الذهب»، «تاریخ سیستان» که این کتاب کتابی در مورد آتشکده‌ها بوده که در آن به شرح سرگذشت تاریخی و افسانه‌های آتشکده‌ها پرداخته شده است. در مورد مترجم و یا مولف آن اطلاعاتی در دست نیست. (خالقی مطلق، 1389: 59)

تعییه الحروب و آداب الاساوره و کیف کانت ملوک الفرس تولی الاربعه الثغور من الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال : با استفاده از کتاب ابن ندیم از وجود چنین کتابی آگاه می‌شویم. (ص 314) اما متأسفانه جز این نامی که در کتاب «الفهرست» از آن آمده، چیز دیگری از آن باقی نمانده است. اما آنچه از نام کتاب بر می‌آید باید کتابی در مورد جنگ و سوارکاری و امور مربوط به حکومت داری پادشاهان ایران بوده باشد.

حد حسروا : از جمله کتابهایی است که تنها از آن نامی در کتاب «الفهرست» آمده است (ص 305). متأسفانه از این کتاب هیچ اطلاع دیگری در دست نیست. (همان: 60)

زیج شهریار : نام این کتاب به پهلوی «زیگ شهریاران» بوده است. در کتاب «الفهرست» (ص 244) به آن اشاره شده است. علاوه بر ابن ندیم مولفان دیگر همچون «بیرونی» نیز از این کتاب نام برده‌اند.

فرزه و سیماس : «مسعودی» از این کتاب نام برده است. همچنین در نهاییه الارب (ص 158) و مجمل التواریخ (ص 94) این کتاب را از جمله کتابهایی مربوط به اشکانیان دانسته‌اند. (همان: 69) **کاروند :** جاحظ در کتاب البیان و التبیان (ج 2، ص 6) به این کتاب اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد این کتاب، کتابی در بلاغت و یا مجموعه‌ای از سخنان حکمت‌آمیز بوده است که برای آموزش بلاغت و فصاحت مورد استفاده قرار گرفته است. (همان: 70)

علاوه بر آنچه گفته شد می‌توان به این کتابها نیز اشاره کرد: کتاب «سیرک» از کتب هندیان که توسط «عبدالله بن علی» از پهلوی به عربی ترجمه شد، «مسک زنانه و شاه زنان» از «ابن ندیم»، کتاب «نمرود شاه بابل»، «هزار داستان»، «گاهنامه»، «بهرام ونرسی»، «بهرام دخت»، «بنیان دخت»، «بنیان نفس»، «الغال»، «الاختلاج» از ایرانیان، «اختیار نامه»، «آیین چوگان بازی»، «انجیل»، «اهرا وستودن»، «باری ارمیناس»، «ادب جوانشیر» از «علی بن عبیده ریحانی»، «خرافه ونزّه»، «حدیث

اورمزدیار» و «مهریار ربع الدنيا»، «زبور»، «زواره»، «سفر الاسرار»، و بسیاری کتابهای دیگر که ذکر آنها موجب طولانی شدن کلام می شود.

ج) کتابهایی که بر اساس کتابهای ایرانی و یا ترجمه های عربی آنها تألیف شده اند :

ترجمه بخش عمده ای از آثار ایرانیان به زبان عربی موجب آشنایی ذهنی مترجمان و مولفان عرب با این آثار و همچنین شیوهی نگارش و تألیف کتاب شد؛ به همین خاطر بسیاری از مولفان عرب با استفاده از منابع ایرانی (آثار پهلوی و ترجمه این آثار به زبان عربی) به تألیف کتابهایی پرداختند. این تألیفات عمدتاً بر مبنای آثار ایرانی و ترجمه عربی آنها استوار بود. از جمله این آثار می توان به کتابهای زیر اشاره کرد :

کتاب اخبار الزمان : این کتاب تألیف «ابوالحسن علی مسعودی» است. «مسعودی» دارای آثار فراوانی است ولی تنها «مروج الذهب» و «التنبیه الاشراف» از اوباقی مانده است. در دو اثر باقی مانده، «مسعودی» بارها به کتابهای دیگر خود از جمله اخبار الزمان اشاره می کند. از جمله در صفحات 266، 289، 303 جلد اول مروج الذهب. کتاب مذکور کتابی بوده است در تاریخ و فرهنگ اقوام مختلف از جمله ایرانیان و دارای مجلدات بسیار بوده است. (خالقی مطلق 1389: 76)

کتاب اخذ کسری رهن العرب : این کتاب نوشته «محمد بن هشام کلبی» است. ابن ندیم در ص 95 کتاب «الفهرست» به این کتاب اشاره می کند. یکی از منابع «محمد بن جریر» در تألیف بخش مربوط به شاهان ایرانی تاریخ طبری این کتاب بوده است. (همان: 76)

اخلاق الملوك : نویسندهی این کتاب «محمد بن حارث تغلبی» است. ابن ندیم در ص 148 «الفهرست» به این کتاب اشاره کرده است. (همان: 77)

الاستراج : مولف این کتاب نیز «مسعودی» است. مسعودی در این کتاب در مورد نور و تاریکی و این که گوهر این جهان گرایش به تاریکی دارد و شش تن از جمله زرتشت و مسیح نور محض ناتنومند گفتگو کرده است. یقیناً در این مورد عقاید ایرانیان را نیز بیان کرده است. (همان: 77)

الاولئل فیهاخبار الفرس القدماء واهل العدل والتوحيد : نویسنده این کتاب ابو عبدالله محمد بن عمران بوده است. موضوع این کتاب پارسیان قدیم یعنی کیان بوده است. (همان: 77)

الاوسط: این اثر نیز یکی از آثار «مسعودی» است. موضوع این کتاب تاریخ است. «مسعودی» در «مروج الذهب» بارها به این کتاب اشاره کرده و مطالبی از آن را نقل کرده است. (همان: 77)

علاوه بر آنچه گفته شد کتابهای زیر نیز از جمله کتابهایی هستند که تحت تاثیر آثار ایرانی تألیف شده اند. اخبار الفرس از هیثم بن عدی، اختیارات السیراز ابویزید بلخی، اصفهان و اخبارها از حمزه اصفهانی، التاریخ الجامع لکثیر من اخبار الفرس و غیرها من الامم از داود بن جراح، تاریخ العجم و بنی امیه از هیثم بن عدی، تدبیر الملك و السیاسة از سهل بن هارون، تواریخ از ابو عبدالله احمد جیهانی، تواریخ کبار الامم من مضي منهم و من غیر از حمزه اصفهانی، جمهره انساب الفرس و النوافل از ابن خردابه، الخراج، ذخائر العلوم و ماجری فی سالف و الدهور از «مسعودی»، راحة الارواح از «مسعودی»، الرسائل فی الاشعار السائره از حمزه اصفهانی، الروس السبعیه فی انواع السیاسات المدنیه و ملکها الطبیعیه

از «مسعودی»، الزلف از مسعودی، سرالویه از مسعودی. الفرخ از ابو عبدالله محمد مرزبانی، فضائل الفرس از ابو عبیده معمر بن المثنی التیمی، فضل العجم علی العرب از اسحاق بن سلمه، فضل العجم علی العرب و افتخارها از سعید بن حمید بختگان، فی الاداب و الامثال علی مذاهب الفرس و الروم و العرب از علی بن زین النصرانی، فی الغه الفارسیه از ابو القاسم عیسی بن علی، مرتبه هرمزین کسری نوشروان از ابو الفضل احمد بن ابوطاهر، المسالك و الممالك از ابو عبدالله جیهانی، مقاتل فرسان العجم از «مسعودی»

نتیجه

با توجه به مطالعات انجام شده در خصوص موضوع مورد بحث و همچنین دقت در کتابهای ترجمه ای و تالیفی در آغاز ارتباط ایرانیان و اعراب و پس از ورود اسلام به ایران، می توان به این نتیجه رسید که آثار بسیار زیادی از متون پهلوی در سالهای آغازین ورود اسلام به ایران به دلایلی از جمله شهرت و اعتبار ساسانیان، نیازمندی اعراب به این کتابها، تلاش شعوبیان و همچنین حضور مترجمان ایرانی الاصل در دستگاههای حکومتی اعراب، از پهلوی به عربی ترجمه شد. از طرف دیگر بیشتر ایرانیان مسلمان شده، این کتابها را که باقیمانده دین زرتشتی می دانستند؛ بنابر این چندان اقبالی به حفظ متون پهلوی نشان نمی دادند بر این اساس متون اصلی کتابها از میان رفت و با استفاده از این ترجمه ها بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان از دستبرد زمانه محفوظ ماند. همچنین با توجه به کتابهای ترجمه شده و آثار این ترجمه ها، می توان این گونه نتیجه گرفت که خدمت منابع عربی خواسته یا ناخواسته برای حفظ میراث حماسی ایرانیان قابل توجه است و اگر نبودند این منابع عربی، بی گمان بخش های مهمی از ادبیات حماسی ایرانیان اکنون در دسترس نبود و از وجود این آثار و داستان های حماسی که بعضاً تنها نامی از آنها باقی مانده است آگاه نبودیم.

منابع:

- ##- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله. (1986) *عیون الاخبار*. بیروت: الکتب الاسلامی.
- ##- ابوحنیفه، دینوری. (1960) *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر. قاهره: الازهریه.
- ##- اسدی، علی ابن احمد. (1386) *گرشاسب نامه*، به اهتمام پرویز یغمایی. تهران: دنیای کتاب.
- ##- اصفهانی، حمزه. (1938) *تاریخ سنی الملوك الارض والانبیاء*. برلین: چاپ کویانی.
- ##- الاصمعی، عبدالملك بن قریب بن علی. (1374) *نهایه الارب فی تاریخ الفرس والعرب*، به کوشش محمدتقی دانش پزوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ##- ایرانشاه بن ابی الخیر. (1377) *کوش نامه*. تهران: علمی.
- ##- ثعالبی، عبدالملك بن محمد. (1368) *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، پیش گفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.
- ##- جاودان، محمد. (1367) «مسکویه و کتاب تجارب الامم» کیهان فرهنگی، سال پنجم شماره 1، فروردین، صص 15-18.
- ##- جمال زاده، سید محمد علی. (1290) «یک نامه از عهد ساسانیان: نامه تنسر»، کاوه، شماره 46، تیر، صص 4-7.
- ##- خالقی مطلق، جلال. (1389) «از خداینامه تا شاهنامه»، انتشار اینترنتی در پایگاه www.noufe.com. تاریخ استفاده بهمن ماه 1389.
- ##- رفیعی، علی. (1375) «تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)»، فرهنگ، شماره 19، پاییز صص 339-343.
- ##- صفا، ذبیح الله. (1387) *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیر کبیر.
- ##- طبری، محمد بن جریر. (1382) *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- ##- کیوان، مهدی. (1387) «تجارب الامم اثری مهم در باب تاریخ اسلام و ایران»، رشد آموزش تاریخ، شماره 31، تابستان، صص 27-32.
- ##- محصل. (1290) «منشاء اصلی و قدیم شاهنامه»، کاوه، شماره 45، خرداد، صص 9-14.
- ##- محمدی، محمد. (1374) *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*. تهران: توس.
- ##- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (1966) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش شارل پلا. بیروت: شریف الرضی.
- ##- مسکویه رازی، احمد بن محمد بن یعقوب. (1379) *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- ##- مشکور، محمد جواد. (1352) «خداینامه»، بررسی های تاریخی، شماره 49، صص 13-28.

##-مقدسي، مطهر بن طاهر. (1899) *البدعو التاريخ*، به كوشش كلمان هوار. پاريس .

##-ملك الشعراي بهار، محمد تقى. (به كوشش) (1318) *مجلد التواريخ والقصص*، بي نا، بي جا